

که هر کدک عندالاحتیاج باور جوع نماید و باید از برای همه چیز لقی وضع واسعی انتخاب کرد تا زبان اجانب نیز مانند زبان عربی بنیان مارا باب برساند و در مملکت ما مقام زبان ملت مستولی را اخذ نماید تا زبان محفوظ نماید و ملت و دین محفوظ می ماند در این زمینه سخن بسیار و کثرتی بشمار است ولی مجال بیش از این سرودن نیست

ر. ص. ی

عریضه حیوانات بارکش

ما حیوانات زحمت کش اگر چه از نعمت نطق محروم و از قوه مدرکه ناقص الا در تحمل زحمت هیچ کمتر از انسان نیستیم بلکه گاهی زحماتی را متحمل میشویم که از قوه انسانی خارج است و عادات پسندیده داریم که انسان ناطق از آنها محروم بگناه و جوی تغذیه کرده قناعت میکنیم برای خوردن گوشت بره و کباب جوچه ریشه زندگانی نوع خود را نمیکشیم و رعیت فروشی نمیکشیم عرق نمیخوریم و صبرده نمیکشیم در سختی و غمات نه بخوابیم و در پای منقل و افور نمی نشینیم عاس و تخنه و شطرنج نمیدانیم تار و تیک و سنطور نمیزنیم سرهنک خیالی نمیشویم سرباز دروغی نمیکشیم سرب و باروت دولت را نمی فروشیم (بقیه دارد)

اعلان

امسال بمون قادر متعال شنا کردن مدرسه اقبال مقطعات محصول تدریسات سال گذشته را در محضر عموم بدرجه عالی اعال امتحان و اثبات اهمیت به طبقات بالاتر کسب لیاقت و بحسب لزوم (کلاس) طبقه سیم را تشکیل نموده اند لهدا بجهت طبقه اول امسال بیست و پنج نفر شاگرد مبتدی که تقریباً نلت اینها از اولاد فقراء و معجزه با جمیع لوازمات مدرسه از کتب و دفاتر و سایر مجانا و متبانی ماهانه یک تومان ولی شاگرد متعددی باشد با امتحان بطبقه دوم و سیم در نسبت استعداد خود قبول خواهد شد و هر کس خواهش دخول مدرسه مذکور داشته باشد از غره جمادی الثانی سنه ۱۳۴۵ در خیابان چراغ کاز نزدیک کارخانه چراغ برق در خانه محمدخان بیکلری یکی مدرسه اقبال رجوع نموده اسامش را بدفتر مدرسه ثبت و قید نماید مدیر مدرسه اقبال

محمد حسن

رئیس مطبعه شاهنشاهی عبدالله قاجار

اداره روزنامه الجمال

طهران خیابان ناصریه
اداره ندای وطن است
صاحب امتیاز میرزا محمد حسین

الجمال

قیمت آبونه مالیانه

طهران ۸ قران
سایر بلاد محروسه ایران ۱۰ قران
در عثمانی و مصر یک مجیدی و نیم
در روسیه و قفقاز ۲ منات
در امریکا و فرانک ۶ فرانک

اصفهان
نخستین ۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵
در خارجه سه شاهی است

در این جریده مواعظ جناب آقا سید جمال الدین عیناً طبع میشود و علی الحساب هفته یک ورق طبع خواهد شد * مقالات علمی عام المنفعه درج میگردد لویحی که مبین حقایق و کاشف رموز معنی مساوات و حریت است پذیرفته درج خواهد شد *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بقیه موعظه آقای آقا سید جمال الدین
در معنی حقوق

بهد الحمد والصلوة خدمت آقایان خودم حفظهم الله تعالی عرض کردم که هر نفسی صاحب حقوق بسیاری است که بایدی در دار دنیا این حقوق بان شخص برسد که اسم این حقوق حقوق آدمیت است دیگر شرط نبوت این حقوق آقا بودن یا سلطان بودن یا وزیر بودن یا امیر بودن یا لا بودن یا سید بودن نیست دیگر شرط استحقاق این حقوق اب و کالسه و نوکر و دستگاه نیست بلکه شرط اثبات این حقوق تقدس و اسلام هم نیست بلکه این حقوق حقوق آدمیت است کاری به هیچ ندارد همین قدر که یکی انسان است و بشر است و آدم است این کس با حیوان فرق دارد اگر چه کافر هم باشد مثلاً شما نمیتوانید مال کسی را بدزدید یا بزور و عنف غصب کنید اگر چه یهودی باشد مثلاً اگر شما همسایه دارید نمیتوانید از حیاط و خانه همسایه خودتان داخل خانه خودتان بکنید اگر چه این همسایه فرنگی باشد یا یهودی باشد

که خسد مت بکنید و جان بکنید و زحمت بکشید زراعت کنید آفتاب بخورید بیل بز مین بزید کاسی کنید بهزار خون جگر صد دینار پیدا کنید انوقت این صد دینار را در طبق اخلاص گذارده و تسلیم آقا بکنید عجب تر از این مطلب اینست که شما فقرا و رعایا و وضعفای ایران هم خودتان هم همین اعتقاد را داشتید یقین کرده بودید که واقفاً این بزرگان و اعیان و وزرا و ارکان راستی در نزد خداوند یک تقرب مخصوص دارند چسکونه که حیوانات را خداوند برای انسان و آسایش انسان خلق کرده است همین قسم شماها هم یقین داشتید که شماها هم خراین بزرگان هستید هر قسم بخوانند بارتان بکشند تسلط دارند خصوصاً بعضی از شعرای متعلق هم در اشعار خودشان بعضی تمایلات دروغ و ریشخندهای بی معنی میکفتند
بند کاسم جان و دل بر کف
چشم بر حکم و گوش بر فرمان
کر - رجنک داری اینک دل
ور سرخشم داری اینک جان
یکوقت بخند و می را تشبیه شیر میگردند
در کف شیر خونخواره
غیر تسلیم و رضا کو چاره
یکمرتبه اجرای قضا و قدر الهی را منوط برای اراده
مولانا می نمودند
نرود کار عالمی بنظام
کر نه پای تودر میان باشد
امان از این شعرای متعلق هرزه دروغ کو که بیشتر

این سلاطین و وزرای ایران را همین متملقین و چاپلوس‌های از خدا بی‌خبر ضایع و مغرور کردند بکنفرمرد که مهمل خسیس لئیم بی‌پدر مادر جبان کدل رسورا که اغلب صفات ذمیه‌ها را داراست و هیچیک از اخلاق حسنه را ندارد محض اینکه چهار روزی دارای یک منصبی یاریاتی میشود اندر این متملقین اغراق و تعریفهای دروغ و مدحهای بی‌معنی در باره‌اش می‌گویند که واقعا بخودش هم مطالب اشتباه میشود شجاعتش را کاهی برستم و اسفتندار تشبیه میکنند سخاوتش را بحاتم طائی و معن زائده شیدانی و حال آنکه از موش میترسد خدارحمت کند کریم خان زند را خراب سلطانی بود چند سال اغلب بلاد ایران و وطن ما ایرانیان در دوره سلطنت این پادشاه عادل عاقل در کمال امنیت بود در واقع سلطانی بود آزادی طلب و عدالت پرور اسم سلطنت بر خودش نهاد اسم خودش را وکیل الرعایا گذارده بود همین معنی سلطنت مشروطه است اخلاق بسیار خوب داشت باری بگروزشاعری آمد قصیده از برای کریم خان خواند کریم خان گوش داد و قنیه تمام شد گفت کره صد تومان بدهید باین شاعر شاعر چند مرتبه آمد کسی بولش نداد عاقبت آمد پیش کریم خان گفت قربان شما فرمودید صد تومان بمن بدهند کسی نمیدهد گفت ای کره تو یک دروغی گفتی ما خوشمان آمد ما هم خواستیم بگروغی بگویم تو خوشت بیاید غرض اینکه از بسکه دروغ گفته بودند و اینها دروغ شنیده بودند واقعا بخودشان هم امر مشبه میشد بشما فقرا و ضعیفان مشبه شده بود هنوز هم مشبه است کمان کشیدند حال دیگر شما ایرانیها همه چیز را فهمیده اید و بی حقوق خودتان برده اید و دانسته اید که شماها با حیوان و کوسفتند فرق دارید و میان شما با رؤسای شما فرق نیست همان خدائی که ترا خلق کرده است او را هم خلق کرده است هانقسم که شما فقرا و کسبه و وضعاً باید تجاوز از حدود و حقوق خودتان نکنید هانقسم اغنیا و وزرا و سلاطین و شاهزادگان و علما و قضات و مجتهدین هم باید از حدود و حقوق خودشان تجاوز نکنند باین معنی که هانقسم که شما باید اطاعت از سلطان عصر خودتان بکنید و یاغی نشوید هانقسم سلطان هم باید با شما بقانون الهی رفتار کند و ظلم در حق شما روا ندارد

هانظوریکه شما باید اطاعت از علمای خودتان داشته

باشید و احترام آنها را لازم بدانید هانقسم علمای اعلام هم باید از حدود و حقوق خودشان تجاوز نکنند و تصرف بغير حق در اموال و اعراض مسلمانان ننمایند بر پروردگار من چکنم میترسم بپریم و بعضی مطالب را بشما هم وطن‌های خودم عرض نکرده باشم انوقت پیش خداوند رو سیاه و مؤاخذ باشم میگویم هر چه با یاد رب اشرح لی صدری و بسیرلی امری و احملل عقده من لسانی بفقها و قولی

ای پروردگار من ای خالق من ترا قسم میدهم بحق مقربان درکاهت و بحق حقیقت و حقایق دین مقدس اسلام که نیت مرا خالص فرما و در کفتن کلمات حقه قوت قلبی بمن عنایت فرما که جز از حضرتت نترسم و از ملامت بعضی جهال اندیشه تنجم آنچه میخواهم عرض کنم که ما ایرانیان مثل سایر ملل عالم تا پارسال گرفتار دو دسته ظالم بودیم که این دو دسته ظالم از هیچ گونه ظلم و تعدی در حق ما بیچارگان مضایقه نمی‌کردند در واقع مثل ما مثل آن حبه کندی که در میان دو سنگ آسیا مبتلا بشمار سخت باشد و این دو دسته مستبدین حکام و امرا و وزرای جور بودند اینها را امسال از توجه امام زمان علیه السلام و انصاف و اتحاد خودتان و کوششهای بعضی از غیوران وطن مخصوصاً سلسله جلیله طلاب علوم دینیه سلمه الله تعالی و همراهی بعضی از علمای اعلام خصوصاً سیدالستدین حاجتین آقای آقا سید عبد الله بهبهانی و آقا میرزا سید محمد طباطبائی مد ظلهما قدری بجای خودشان نشاندید یعنی از پادشاه رؤف خودتان استدعای مجلس شورای ملی نمودید و انسلطانهم نظر بیا کی فطرت خودش مضایقه نفروود و سلطنت ایران شد دوات و سلطنت مشروطه باین معنی که حقوق و حدود هر کسی همین باشد و احدی نتواند از حدود خود تجاوز کند و حاکم بر همه همان گله قرآن و قانون باشد

باین معنی که تا چندی قبل ممکن نبود مرد فقیر ضعیف بیچاره بایک نفر حاکم مستقل بایک نفر مشخص مقابل شود و اصلاً تصور این مطلب را نمی‌کردیم حالاً تردید و با چشم خودمان دیدیم که آصف الدوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان و سالار فخم حاکم قوچان باد و نفر مرد زارع فقیر قوچانی برابر

و وزیر عدلیه اصلاً فرقی مابین آنها نمی‌گذارد بعبارة اخیری بعد از هزار سال حالاً می بینیم احکام قرآن دارد کم کم جاری میشود بجز در قرآن میخواندیم (یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق) و در کتب فقهیه میخواندیم (و نجب التسویه بین المتخاصمین) یعنی بر حاکم شرع و قاضی واجب است که میان مدعی و مدعی علیه بطریق تسویه و مساوات رفتار کند دیگر اصلاً در خارج چنین چیزی را مشاهده نمی‌کردیم از جمله معجزات امیر المؤمنین علیه السلام یکی هم می‌گفتیم اینست که با مرد یهودی بر سر مرافعه یک زره رفت به مرافعه دیگر ابتدا فکر نمی‌کردیم که این حکم قرآن است این قانون اسلام است این حقیقت مسلمانی است این باعث قوام و استحکام بنیان شرع و شریعت است این مطلب که تسویه بین متخاصمین است که همان معنی عدل و مساوات است باعث قیام آسمانها و زمین است (یا عدل قامت السموات و الارض) این از جمله حقوق است که این حکام ظالم مستبد غصب کرده اند و بحکم قرآن باما رفتار نمی‌کنند هیچ ملتفت اینهمه مطالب نمیشدیم حالا از برکت اتحاد و اتفاق وزیر سایه مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه می بینیم که حاکم و محکوم برابر هم نشسته و بدون خوف و ترس فقیر اقامه حجت خود را مینماید و وزیر عدلیه در کمال درستی از روی قانون حکم میکنند هذا الذی کانت الایام تنتظر * فالیوف لله اقوام بما نذروا المنة لله که نمریدیم و بدیدیم

دیدار مساوات و به مطالب رسیدیم واقعا از روی انصاف باید از حضرت والا فرما نفر ما وزیر عدلیه هم من از لسان تمام ملت تشکر کنیم که این اقدامات را بجای آورد و این قسم از روی صداقت بدوات متبوعه خودش و به ملت خودش خدمت میکند خداوند (توفیقاً تش را زیاد کند در این موقع تمام مستمعین گفتند الهی آمین) آمدیم بر سر دسته مستبدین دوم از مستبدین که دست ظلمشان بر سر ما بیچاره دراز بود و هنوز هم کوتاه نشده است شما میدانید من الان قریب بیچاره ام این حرفها را فریاد زده ام و بالای منابر برای شما گفته ام حالا هم میگویم امیدوارم تازه ام و قدرت دارم بگویم آن دسته دومی بعضی از علمای سوء بودند

که والله العلی الغالب ضرر این نمره از عالم نمایان بی ندین دین فروش دنیا دوست رشوه خوار از برای خرابی مملکت و ویرانی ایران و تسلط کفار و خرابی دین اسلام ضرر این عالم نمایان از تمام چیزها بیشتر است از حاکم ظالم ملای ظالم بدتر است از امیر ظالم ملای ظالم بدتر است از وزیر ظالم ملای ظالم بدتر است امام بفرماید ضرر این قسم از علما بیشتر است از برای شیعیان از جیش بزیدن معویه آخر آقا جان من عزیز من عالم یعنی حافظ دین مسلمانان عالم یعنی حافظ قانون پیغمبر صلی الله علیه و آله

عالم یعنی جانشین پیغمبر صلوات الله علیه عالم یعنی کسیکه تمام مردم باید افعال و اعمال او را سرمشق کارهای خودشان قرار بدهند عالم یعنی کسیکه باید مردم را هدایت کند بر راه راست بحالا شمارا بحق خدا اگر بنا شد بکنفر برود درس بخواند و ملا بشود انوقت در عوض اینکه ترویج کند احکام قرآن را یا حفظ کند قانون اسلام را یا حفظ کند ناموس الهیه را در عوض این کارها شروع بکنند در جمع مال حرام و اخذ رشوه و دادن احکام ناسخ و منسوخ و مداخله در امور عرفیه و ضبط املاک مسلمانان و خوردن موقوفات و خوردن مال ایتم و اذیت کردن مسلمانان و اختکار کنند که قوت مسلمانی است و پاره کارهای دیگر که والله العلی الغالب خجالت میکشم بالای منبر بگویم حالا این چنین کس را باید احترام کرد این چنین کس را باید لازم الاطاعه دانست این چنین کس را باید نایب امام عصر علیه السلام دانست آیا این چنین کس را باید وارث پیغمبر صلوات الله علیه دانست حاشا و کلا بشهادت قرآن و به شهادت اخبار و احادیث متظافره متکافره این آدم جزء حیوان محسوب میشود (فثله کثل الکلب) این چنین ملای صورت نما از خر بدتر است بسمیح قرآن (مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کثل الحمار یحمل اسفاراً)

آقا جانم اینها همه در قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام مملو است اما صد هزار حیف که ظلم و استبداد نمی‌گذاشت که کسی برای شما این آیات قرآنی یا این احادیث را بخواند همین می‌شدید اطاعت بکنید واجب است اما دیگر کسی نمی‌گفت چه قسم بکنید اینها الناس من بشما میگویم همیشه گفته ام در دین اسلام خصوصاً در مذهب حقّه شیعه

اثنی عشریه این مطلب بدیهی بلکه ضروری است که امروزه بعد از امام عصر علیه السلام احدی متمسک تر و محترم تر و بالاتر از مجتهد جامع الشرائط نیست یعنی احدی بالاتر از عالم باعمل و ملای متدین نیست این مسئله جزء مذهب ماست که در مذهب شیعه امامیه مجتهد جامع الشرائط از سلطان هم بالاتر است

اما هر کس يك عمامه بر سرش گذاشت و چند نفر نوکر پیدا کرد و چهار نفر طلبه فقیر بچاره را دور خودش جمع کرد و شروع کرد به مال مردم خوردن و ظلم مسلمانان کردن و باوجود بی سوادی مرافعه کردن آیا این کس نایب امام عصر علیه السلام است حاشا و کلا دو چیز لازم است اول علم دوم تقوی علم بی عمل مثل شجر بی ثمر است لوکان فی العلم من دون التقی شرف

- لوکان اکرم خلق الله ابلیس
- جو علمت هست خدمت کن چو بی علمان که زشت آید
- گرفته چنین احرام و مکی خفته در بطحا
- جو علم آموختی از حرص آنکه ترس کند رشب
- جو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

حالا برای شما چند کلام از نهج البلاغه کلام امیر المؤمنین علیه السلام عرض کنم قال کبیر بن زیاد النخعی اخذ بیدی امیر المؤمنین علیه السلام فاخرجنی الی الحیان فلما اخرج بنفس السعدا کبیرا بکوبید که امیر المؤمنین علیه السلام دست مرا گرفت و رفتم به طرف سیابان همینکه بصحرار رسیدیم حضرت آهی کشید و فرمود یا کبیر ان هذه القلوب اوعیه فخبیرها او عاها یعنی ای کبیر این دلهای مردم ظرفست از برای علم و معرفت و بهترین دلهای است که علم و معرفت در آن دل بیشتر باشد انوقت حضرت شروع کرد در تعریف علم و فرمود یا کبیر العلم خیر من المال العلم بحسبک وانت تحرس المال و المال تسقسه النفقه و العلم یزکو علی الانفاق تا اینجا که میفرماید هان هی هنا الملمماجا و اشار الی صدره حضرت اشاره بسینه مبارکش فرمود و فرمود آگاه باشید در این سینه علوم بسیار است ای کاش میساقتم کسیرا که این علوم خودم را باو تعلیم میکردم بل اصیبا لقتنا غیر ما مون علیه مستعملا آله الدین الدنیا و من غیره انتم الله علی عباده میفرماید چرا پیدا میشود اما چه قسم عالمی عالمی که خوش فهم و خوش قریم است و لکن علم که اسباب تحصیل آخرت است اسباب تحصیل دنیا قرار میدهند

او نه و ما بالذمة ملس القیاد بالشهوه یا بک علم پیدا میکنم که فرو رفته است در لذتهای دنیوی و شهوتهای نفسانی هیچ خیالی ندارد غیر از خوردن و شہوت راندن اینها را من نمیگویم امیر المؤمنین میفرماید در نهج البلاغه او مفر ما بالجمع والادخار ایسا من رعات الدین فی شیء یا بک علم پیدا میکنم که تمام همش در جمع کردن مال و زیاد کردن دولت است حالا این کلام را به بین که میفرماید اقرب شی شهبام ما الانعام الساعة قلم اینچا رسید و سر بشکست میفرماید مثل آن قسم از علماء مثل این کلمه و کوفتند و شتریت که در بیابان خوش آب و علفی میچرند و شب و روز غیر از چریدن و خوردن کاری ندارند

غرض این بنده شرمینده از این کلیات اینکه شما مسلمانان بدانید این باید حق را از ناحق تمیز بدهید دوست را از دشمن بشناسید عالم عاقل یعنی مجتهد صاحب تقوی بعد از امام زمان علیه السلام بهترین خلق خداست و هر کاری بکنند از برای ما شیعیان اطاعت حکمش لازم است

ولکن بصریح قرآن و صریح نهج البلاغه و صریح اخبار کبیرا صورتش صورت اهل علم است ولی سیرتش سیرت امرا و اعیان و اولاد است باین معنی که با اصلاح ندارد و زورکی میگوید براهتم و یک لقی هم از دولت میگیرد با علم دارد ولی عمل و تقوی ندارد این آدم حکم گاو و گوسفند را دارد بصریح نهج البلاغه پس استعدا میکنم از شما یا منبرهای خودم که بعد از این هوش خودتان را باز کنید و خادم را از خائن بشناسید و عالم حقیقی را از ملای زورکی تمیز بدهید و بدانید شرف در علم باعمل است انشاء الله فرداشب برای شما بعضی احادیث و اخبار در این باب نقل خواهم کرد

(اخطار)

محل نمره فروشی، روزنامه (الجمال) خیابان ناصریه کتاب خانه معینیه است هر کس طالب باشد بانجا رجوع فرماید

محمد حسین



رئیس مطبعه شاهنشاهی ع بدالله قاجار

اداره روزنامه الجمال

طهران خیابان ناصریه اداره ندای وطن است صاحب امتیاز میرزا محمد حسین

الجمال

قیمت آبونه سالیانه

طهران ۸ قران سایر بلاد محروسه ایران ۱۰ قران در عثمانی و مصر يك مجیدی و نیم در روسیه و قفقاز ۲ منات در امریکا و فرنگ ۶ فرانک

قیمت يك نسخه صد دینار است

در خارجه سه شاهی است

اصفهانى شنبه ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۲۵

در این جریده مواعظ جناب . . . آقا سید جمال الدین عیناً طبع میشود و علی الحساب هفته يك ورق طبع خواهد شد * مقالات علمی عام المنفعه درج میگردد لویحی که مبین حقایق و کاشف رموز معنی مساوات و حریت است پذیرفته درج خواهد شد *

بِسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی

بقیه مواعظ جناب . . . آقا سید جمال الدین واعظ در باب حقوق بعد الحمد والصلوة (قال الله تعالی فی سورة الاعراف واتل عليهم نبا الذی آتینا قانساخ منها قلبه شیطان فکان من الغاوبین و لو شدنا لرفناها بها و ان کنه اخذ الی الارض واتبع هواه فقله کمل الکلب ان تحمل علیه یلثت او تترکه یلثت) عرض کردم خدمت آقایان خودم حفظم الله تعالی که استبداد بردو قسم است جسمانی و روحانی بباره اخری مستبدین در دو لباس ظهور و بروز داشتند یکی لباس ظلمه و امرا و حکام که اینها شغلشان و همشان ظلم بر عباد و تخریب بلاد بود علانیه میکنند بابا ما ظالمیم کار ما ظلم کردن و اذیت کردن مخلوق است کانه وقتیکه يك حاکمی مامور میشد ب حکومت مثلاً فارس بر فرض یکصد هزار تومان تقدیمی میداد در واقع این مبلغ صد هزار تومان پول را میداد و اهالی مملکت فارس را از دوات میخرید بعد از آنهم اقل پنجاه هزار تومان مخارج میکرد يك اردو حرکت میداد بطرف فارس ده هزار تومان کرایه باید بدهد علاوه بر اینصفت نفر جمعیت با خودش باید ببرد همه کرسنه همه مقروض همه بریشان همه بر طمع چند سال است خانه نشسته اند حالا تازه يك مأموریتی پیدا کرده اند بدتر از همه از شخص حاکم تا فرایش هیچکدام امیدواری و اطمینان اینکه یکسال تمام در اینجا حکومت خواهند کرد ندارند مختصر اینست که این اردوی کرسنه

بی تدین بی انصاف بر طمع هیچ قصدی ندارند غیر از خوردن مال بچاره مردمان فارس من هیچ مشلی برای اجزای این حکومت نمیتوانم بزنم برای شما مگر همان ماخ مثل این اردو مثل ماخ است که در میان حاصلی بریزد چکونه بفاصله قلبی این فوج ماخها که مامور غضب الهی است میریزد میان حاصلها و نمیکذارند يك برك سبز یا يك خوشه از آن خرمن باقی بماند ترو خشک را میخورند و می برند خدا شاهد است همین قسم بود حال حکام جور و ظلم در زمان استبداد بمحض اینکه میرسیدند باین شهر از آقا و حاکم تا وزیر و دبیر و ناظر و میر آخور و فراشباشی و نایب و قهوجی باشی و آبدارباشی و یماول باشی و کشیکباشی و غیره و غیره حتی خانهای اندرون حاکم حتی خواجهای حرم سرای حاکم تا آن فراشها هیچ فکری ندارند مگر چاپیدن مردم بچاره و کره رقصاندن و اسباب چینی کردن و پول گرفتن حالا ملاحظه فرمائید حال این رعیت بچاره چیست يك مشت مرده ان بدبخت عاجز بچاره سلطان دوست با اصطلاح خودشان شاه پرست بی علم که اصلا تصور اینکه میشود مخالفت از حکم این حاکم کرد میشود زیر بار ظلم اینها رفت ماها يك مملکت هستیم اینها بروی هم رفته هزار نفرند عدد مظلومین خیلی بیشتر است از عدد ظالم هیچ این تصور را نمیکردند فقط آنها را واجب الاطاعة و لازم الاحترام میدانستند میکنند این حاکم نماینده شخص سلطان است و اطاعت سلطان بر ما ایرانیان فرض است و این بود که هر بلایی بر سرشان می آوردند صبر میکردند